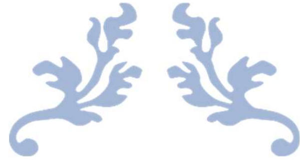


تقریرات هفت روزه حضرت مرشد



ملفوظات پیر دستگیر، حضرت شاه عبدالله غلامعلی دهلوی رضی الله عنه

جامع: حضرت مولوی شاه رئوف احمد مجددی قدس الله سره

بر اساس نسخه خطی که بصورت عکس در مجموعه تحقیقی نقد عمر از دکتر عارف نوشاهی به زبان اردو

در صفحات ۴۱۰ تا ۴۲۱ آمده است، بازنویسی و اعراب گذاری شد

احقر خدمه طریقه عالیه نقشبندیه مجددیه عبداللهیه: سورنا نقشبندی ضیائی کاملی

رمضان المبارک ۱۴۴۴

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوٰة فقیر رؤف احمد مجددی حلبه جعله الله سبحانه لذاته
گذارش مینماید که چون در سنه یکهزار و دو صد و سی و دوم بسعادت
تالیف ملفوظات حضرت پیر دستگیر قیوم زمان قطب دوران مرشدنا و
امامنا حضرت عبد الله الدهلوی معروف حضرت شاه غلام علی مد ظله
العالی حاصل نمودم بعد از ان آنجناب این بنده کمینه را مشرف
بخلافت فرموده برای ترویج طریقه بطرف مالوه رخصت نمودند بعد از
مراجعت ازان سفر چون حاضر حضور شدم باز بخاطر ریخت که چندی از
درر غرر معارف که از زبان گوهرفشان حضرت ایشان میریزند در رشته تحریر

ملفوظات شاہ غلام علی مرتبہ شاہ روف احمد رافت مجددی

متعلقہ مضمون: شاہ غلام علی دہلوی مجددی کے ملفوظات: ایک نودریافت مجموعہ

نسخۂ عارف نوشاہی کا مکمل عکس، اول تا آخر

بعد انبیا حضرت صدیق اند بعده حضرت فاروق رضی الله عنهما و این افضلیت از راه ترویج

دین و ملت متین و بذل جان و مال در راه خدا است نه از راه مناقبی که مناسبت

حضرت امیر چند آنکه آمده اند در شان کسی از صحابه رضی وارد نشده اند از راه مناسبت

و برادری و فضیلت آنجناب بر همه صحابه پس فرموده اند که محبت من از اهل بیت سنی

اختیاری است محبت دو قسم است یکی عقلی که بدریافت عقل احسانها و نعمتها بسلسله پیدا

شود و دیگر طبعی که بلا ملاحظه احسانات در جبلت خلق شده باشد و در آن شخص را

اختیاری نبود همچنین مرا است وقتیکه بکلیات حج و طواف کعبه میرفتیم از آنجا بمدینه منوره

حاضر شده تصدق می شویم و از آنجا بمرقد مطهر حضرت امام حسین رضی الله عنه در

کربلا حاضر شده عرض میکنیم ای کاش من در آن وقت بودیم تا سر خود را تصدق

آنجناب کردیم و همراه آنجناب شده مقاتله از مقابلان آنجناب نموده کشته شدیم

و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و سلم

نقل از رساله احوال خود تصنیف حضرت مولانا [illegible] محمد [illegible] نقلاً

از خلفای حضرت قیوم زمان المسمی بعبدالله المعروف بغلام علی شاه

خاتمه کتاب در بیان [illegible] بیشتر شدن بالتفاق ذکر در حضور

[illegible] ۱۱۹ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و صلوات، فقیر رئوف احمد مجددی جعله الله سبحانه لذاته، گزارش می نماید که چون در سنه یکهزار و دو صد و سی و دوم، سعادت تألیف ملفوظات حضرت پیر دستگیر، قیوم زمان قطب دوران مرشدنا و امامنا حضرت عبدالله الدهلوی معروف (به) حضرت شاه غلامعلی مد ظله العالی حاصل نمودم، بعد از آن، آنجناب این بنده کمینه را مشرف به خلافت فرموده برای ترویج طریقه به طرف مالوه رخصت نمودند.

بعد از مراجعت از آن سفر چون حاضرِ حضور شدم باز به خاطر ریخت که چندی از غرر معارف که از زبان گوهر فشان حضرت ایشان می ریزند، در رشته تحریر، انتظام دهم و کتابی دیگر جمع نمایم. به سبب عدم فرصت از حلقه و مراقبه، مقصرِ این امر ماندم، آخرش چندی از تقریرات هفت روزه، رشحه از آن سحاب و نفحه از آن گلستان برای شاداب ساختن کشتِ قلوب طالبانِ صادقان و معطر نمودن باغِ صوفیانِ صافیان در سلک تحریر درآوردم، الله تعالی به وسیله این امر جلیل القدر مزرعه جانِ ویرانم را از ترشحات انوار معرفت خود سرسبز فرماید و از بوی گلزار فیضان قرب خود مشام دلم معطر نماید، آمین اللهم ارزقنی رائحة المحبت و العرفان بحرمة النبی و آله الکرام.

روز سه‌شنبه بیست و پنجم ماه ربیع الآخر سنه ۱۲۳۶ هجری، شرف آستان بوسی دریافتم. مذکورِ فقیری در مجلس معلی افتاد، حضرت ایشان فرمودند که معنی آیة وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ، قایلان توحید وجودی می گویند که «ذات او سبحانه در ذات های شماست آیا پس نمی بینید»، معلوم نیست از کجا می گویند. معنی کریمه این است که آیات قدرت حق تعالی در ذات های شماست، پس شخصی که بر دل خود نگاه کرد دانست که فهم و ادراک و حفظ و خوض و باریک بینی و نکته سنجی که در اوست

نشانی از نشانه های قدرت اوست تعالی و تقدس و معیت او سبحانه که ثابت است از کلام اقدس «وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ»[1] اگر چه خطاب به انس و جن است اما به هر ذره از ذرات عالم شامل است، معاینه نمود و احاطه و اقربیت بی چون که کلام الله بر آن ناطق است «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيد»[2] به ادراک بی چون او در آمده و هر فعل را ناشی از فعل او سبحانه دید یا از تقدیر، «اَلضَّارَّ هُوَ اَللَّهُ وَ اَلنَّافِعَ هُوَ اَللَّهُ» به مجرد وقوع نفع و ضرر نگاهش بِلاتأمل و تأویل بر فعل الهی افتاد، آن کس فقیر و عارف است، بعد از آن این شعر خواند:

از شب هجر تو شد دیده خورشید سَبَل[3]   چشم روح الامین در شوق جمالت اَحوَل[4]

جبرئیل امین دوبین شده است، هر که را می بیند با او تو را می بیند.

بعد از آن مذکور حضرت خواجه علی رامتینی رحمة الله علیه آمد، حضرت ایشان فرمودند که حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه به دو واسطه با ایشان می پیوندند، هر یک رباعی ایشان بناء طریقه نقشبندی است:

با هر که نشستی و نشد جمع دلت   وز تو نرمید زحمت آب و گِلَت
زنهار ز صحبتش گریزان می باش   ور نه نکند روح عزیزان بحلت

جمع شدن دل، کم شدن خواطر است و رفتن زحمت آب و گل، تبدیل رذایل به حماید (است).

---

[1] او با شماست هرجا که باشید

[2] خدا را بر همه موجودات عالَم احاطه کامل است، و ما از رگ گردن به شما نزدیك تریم

[3] بیماری چشمی که پرده بر روی چشم پیدا می شود

[4] کژ چشم، دو بین

بعد از آن مذکور صفات ثبوتیه الهیه آمد، فرمودند که اکثر صوفیه صفات را عین ذات و عین یکدیگر گفته اند که هم عین ذات و هم عین قدرت است، همچنین قدرت از ذات و دیگر صفات عینیت دارد (و) وجود صفات در خارج اعتبار نمی کنند، و ما که متبع حضرت مجددیم، صفات را عین ذات نمی دانیم و دلیل بر این حدیث قدسی داریم «إِنَّ اَللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَی صُورَتِهِ» یعنی پیدا کرد حق سبحانه آدم را بر طورِ خود، یعنی صفات کامله که حق سبحانه داشت به آن صفات (آدم را) خلق ساخت، چنانچه سمع که از صفات کامله اوست نظر کن به آدم که در اوست و بصر که صفت او تعالی است در آدم ببین که جلوه آراست، همچنین سایر صفات از حیات و علم و قدرت و ارادت و کلام، و ظاهر است که نقصانِ صفتی از صفاتِ انسان، مستلزم نقصان ذات انسان نیست، اگر چه اعمی و اصم بوَد، پس معلوم شد که صفات عین ذاتِ انسان نیستند بلکه در خارج وجود مستقل هم دارند، فافهم

روز چهارشنبه ماه مذکور در حضور حاضر گردیدم، حضرت ایشان فرمودند که عورتی[5] به خدمت حضرت ابوسعید رحمة الله علیه آمده گفت که من فریادی خدایم[6]، ایشان حیران شدند و سببش پرسیدند، گفت که امر کرد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم، حضرت زهرا را رضی الله عنها و در ضمنِ آنجناب همه امت را که دعا کنند از حق سبحانه: فَلَا تَكِلْنی طَرفَةَ عَينٍ[7] و من می خواهم که مرا به من گزارد و او تعالی نمی گذارد! و نیز حضرت شیخ الاسلام هروی عبدالله انصاری فرمود که کسی که مرا یک

---

[5] یک خانم، یک زنی

[6] از خداوند شکایت دارم

[7] لحظه ای مرا به حال خودم واگذار نکن

ساعت از حق غافل سازد امید است که همه گناهان او بخشیده شوند. حالِ من هم در بعضی اوقات همین می باشد که مرا به من نمی گذارند و فرصت کلام نمی دهند. بعد از آن آه های متصل کشیدند، همه اهل مجلس در کیفیات و انوار غرق شدند، پس فرمودند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم دعا فرموده اند «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَوَّاها لَک» و در شأن حضرت ابراهیم علیه السلام آمده کان اوّاه منیب[۸].

بعد از آن شخصی مسئله رفع سبابه پرسید، حضرت ایشان فرمودند که در مذهب حنفی مکروه گفته اند و خدمت ابن عباس رضی الله عنه فرمود: من پسِ آنحضرت صلی الله علیه و سلم و حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نماز گزارده ام هیچ یک رفع سبابه ننمود و احادیث در اشارة (رفع سبابه) هم بسیار آمده اند، لیکن در این دیار که مذهب حنفی رایج است اتباع آن ضرور است و از یک مذهب برآمده اتباع مذهب دیگر نمودن وقتی تجویز کنند که در آن مذهب، اهل الله نباشند و اولیاء نشوند، در این مذهب واصلان حق سبحانه مثل حضرت شاه نقشبند و حضرت عبیدالله احرار و حضرت خواجه باقی بالله و حضرت نظام الدین و حضرت نصیرالدین چراغ دهلوی و حضرت مجدد رحمة الله علیهم ظهور فرموده اند و دلیل افضلیت این مذهب گردیده اند و ما منعِ اشارت هم نمی کنیم که فعل پیغمبرِ ما است علیه و علی آله من الصلوات اتمها.

بعد از آن فرمودند که یاد دارید که هر کس را چنانچه پرداختِ نسبت یادداشت در این طریقه لازم است که یک نفس بی حضورِ مع الله نه برآید، همچنین نزد من در همهٔ امور، عبادات باشند یا عادات، لحاظِ آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم باید، تا که نسبت خاص با آنجناب علیه و علی آله الصلوات میسر آید. مثلاً شخصی اگر در مسجد رود

---

[۸] إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ که همانا ابراهیم بسیار بردبار بود و بسیار دعا و تضرع داشت و بسیار مغفرت می‌طلبید.(هود ۷۵)

نیت کند که آنحضرت در مسجد رفته اند و فرض خوانَد نیت کند که امر خداست جل شأنه و آنحضرت خوانده اند، همچنین در نشستن و برخاستن و خواب نمودن و بیدار شدن و به بازار رفتن و اختلاط با اهل و عیال کردن و کار و بار خانه نمودن، در هر امر نیت اتباع آنجناب ملحوظ دارد، ان شاء الله تعالی مناسبتی از آنجناب علیه الصلوات و السلام حاصل شود.

باز به غلبه احوال شوق درآمدند و آه های متصل کشیده سر به مراقبه فرو بردند، بعد لحظه سر برداشته به تکرار ندای نِعَم اَنْتَ، (فرموده و) حضاران مجلس را متکیف[۹] فرمودند و اشارت کردند که سر به پای بیچونش می نهیم و نِعَم اَنْتَ می گوییم، همه را همین باید که محبت را غیر از این نشاید. او تعالی حسن و جمال و خیر و کمال بذاته دارد و سزاوار گفتن نِعَم اَنْتَ است، یا تقریر دیگر می کنیم انعاماتی که بر ما کرده است از حیات و عافیت و شنوایی و بینایی به این انعامات لایق است که نِعَم اَنْتَ بگوییم. بعد از آن نام این کمینه بر زبان مبارک آورده فرمودند رئوف بشنو این انعامات زیور چهره محبوب اند.

پس مذکور صفات سلبیه آمد که او تعالی جسم و جسمانی نیست، از مکان مبراست، از ظرافت فرمودند که حنفیه می گویند که خدا فوق نیست تحت نیست، پیش و پس نیست، چپ و راست نیست، مالکیه می گویند که از این معلوم شد که خدا هیچ جایی نیست، بعد از آن فرمودند که استواء او سبحانه بر عرش ثابت است از نص و نزول او تعالی در هر آخر شب بر آسمان دنیا از حدیث صحیح به ثبوت پیوسته، پس بر استوا و نزول که شایان جناب اقدس اوست بر آن ایمان باید آورد نه آن استوا که ما می فهمیم

۹ کسی که کیفیتی را بپذیرد

و نه آن نزول که ما می دانیم، همچنین به دو وجه ثابت است آنچه لایق اوست همچون ساق و پا آنچه سزاوار اوست بی چگون.

در قیامت همه مردمان جمع خواهند شد و پایۀ عرش معلی بر صخره بیت المقدس خواهند نهاد و خدای عز و جل خواهد فرمود که هر کس که عبادت معبوی کرده است از او اجر گیرد، پس کافران و منافقان متوجه معبود های باطله خود خواهند گشت و در بلیه عظیم خواهند افتاد و مؤمنان صادق ایستاده خواهند ماند، باز مخاطب خواهند شد که شما هم اجر از معبود خود بگیرید، عرض خواهند کرد که ما معبود خود می بینیم، باز اجر کریمِ تجلی واقع خواهد شد اما نه تجلی بیچون، باز ایستاده خواهند ماند، باز مخاطب خواهند شد که معبود را دیدید، عرض خواهند کرد که این معبود ما نیست که دیده ایم، معبود ما بیچون و بیچگون است، باز تجلی ساق مبارک بیچون واقع خواهد شد، همه سر بسجده خواهند برد، پس مؤمنان را به بهشت برده شود و کافران را به دوزخ، و دوزخ هل من مزید سرگرم خواهد بود، هر چند جبال و اشجار و منافق و کفار انداخته شوند، سیر نخواهد شد (تا) او تعالی جل سلطانه پای بیچون خود در آنجا خواهد نهاد، دوزخ خواهد گفت بس بس، سیر شدم. بعد (از) بیانِ قصه، حضرت ایشان فرمودند که از اینجا معلوم شد که تا نور الهی سبحانه در قلب متجلی نمی شود، هوا و هوس نمی رود فافهم

پس شخصی دعای وسعة رزق خواست، فرمودند «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» خوانده باشی برای فراخی رزق مجرب است و فرمودند که پیغمبر صلی‌اللهعلیه‌وآله‌وسلّم فرموده اند که این کلمه دوای نود و نه مرض است که آسان تر آن هَمّ است، و فرق در بیان غَم و هَمّ آن است که اسباب غم ظاهر می شوند و اسباب هَمّ پنهان، و خفقان هم از

قبیل هَمّ است. پس هر کس که این را برای هر مرض خوانده به جناب الهی سبحانه عرض نماید که خدایا پیغمبرِ تو فرموده است که این کلمه دوا و شفای نود و نه مرض است، من یک مرض دارم شفا بخش، ان شاء الله تعالی اثری ظاهر شود.

روز پنجشنبه بیست و هفتم ربیع الآخر حاضر حضور گردیدم، حضرت ایشان فرمودند که فیض الهی سبحانه که بر دل سالک می آید، وقت عنایت مرشد یا از مشغولی خود، صاحب کشف عیاناً می بینند و اهل وجدان وجداناً ادراک آن می کنند و آن مانند بارانِ بزرگ قطره می باشد، یا باریک قطره یا مستقیم وار یا سیل آسا یا سحاب نمط ظهور می کند، و اثر آن یا اجراءِ ذکر است از لطائف یا توجه در آن یا بی خطرگی یا جذبات یا واردات.

پس چیزی از مکتوبات حضرت مجدد رضی الله عنه به حضور خواندم در عقاید، نوشته بودند که فعلِ عِباد، مخلوق وی اند تعالی، اما اختیار در کسب آن، عِباد را داده اند. حضرت ایشان فرمودند که از این آیه شریفه «وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمٰا تَعْمَلُونَ» این مطلب می برآید، یعنی حق سبحانه پیدا کرد شما را و آنچه شما عمل می کنید، عمل را نسبت به عِباد کرد، پس معلوم شد که بنده را در کسبِ عمل اختیار داده است و برای کسب، علم و قدرت و ارادت لابدیست که اول علمِ شیء می شود بعده قدرت بر کردن و نکردن آن شیء، بعد از آن اراده از کردن یا نکردن آن چیز به ظهور می آید که کسب عبارت از آن است، پس از لفظ وَمٰا تَعْمَلُونَ هر سه صفات در بنده ثابت شدند، فافهم

روز جمعه بیست و هشتم ربیع الآخر قدمبوسی حضور حاصل کردم، حضرت ایشان فرمودند وقتی شرحِ صدر شود، در اعتقادات، دلیلِ احتیاج نمی ماند، نظری، بدیهی می گردد و دلیلی، کشفی (می شود) و این انشراح وقتی که توجه به اَنَاء سالک کرده می شود حاصل می شود و این احوال در دایره ولایت کبری پیش می آید و در این مقام استهلاک و اضمحلال در نسبت باطن و زوال عین و اثر دست می دهد، مثلا آهو در نمکسار افتد نمک شود، زوال عین شد، لیکن صورت او باقی است، وقتی که آن سائیده شود، زوال اثر گشت.

بعد از آن مذکور عذاب قبر افتاد فرمودند که شخصی مسمارهای[10] آهنی فروخت، یکی خرید کرده در آتش نهاد، گرم شدند و نرم نشدند، حیران شده به بایع واپس کرد و سببش پرسید، بایع گفت که در صحرا از استخوان های مرده خشک شده برآورده بودم، معاذ الله

شخصی مُرد در گور کردند، تیشه گورکن در قبر به فراموشی ماند، به جهت تیشه قبر گشادند، دیدند که دسته تیشه در اندامش کرده اند، مردی دیگر نقل کرد، برای دفن گور کندند، پر از مار شد، جای دیگر کندند آن هم پر از مار شد، مرتبه ثالث نیز همین معاینه نمودند، آخرش به همین مار دفن ساختند.

عبدالله بن زیاد که بی ادبی به امام حسین علیه السلام کرده بود، وقتی کشته شد و سرش از تن جدا گشت، ماری سیاه آمد، همه مردمان کناره کردند، سر وی را گزیده رفت، باز آمد و باز گزید و رفت معاذ الله

---

[10] مسمار به معنی میخ و بند است.

بعد از آن مذکور حدیث آمد فرمودند روزی در رویا به زیارت آنحضرت صلی الله علیه و سلم مشرف شدم، عرض کردم که یا رسول الله این حدیث صحیح است «مَنْ رآنی فَقَد رَأَی الحَقَّ»[11] فرمود صحیح است. پس حضرت ایشان را بلا واسطه سند این حدیث شریف از آنحضرت حاصل شد و مرا به یک واسطه.

بعد از آن مذکور نسبت طریقه قادریه آمد، فرمودند که حضرت میرزا صاحب و قبله، از پیر بزرگوار خود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد رحمة الله علیهما برای بیعت طریقه قادریه عرض نمودند، فرمودند که شما را بالمعاینه اجازت از آنحضرت صلی الله علیه و سلم می دهم، پس در مراقبه شدند، حضرت میرزا صاحب و قبله هم به مراقبه نشستند، به مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم حاضر شدند، حضرت شیخ از آنحضرت عرض کردند که ایشان اجازت طریقه قادریه می خواهند، آنحضرت فرمودند که از[12] سید عبدالقادر بگویید، حضرت شیخ عبدالقادر رضی الله عنه در آنجا حاضر بودند، بعد از عرض، حضرت شیخ ارشاد کردند که از این چه بهتر، پس خادم به اشاره حضرت غوث الاعظم خرقه از سندس گران بها آورده به گردن میرزا صاحب و قبله نهاد، پس به لا واسطه یا به یک واسطه حضرت شیخ خرقه خلافت از حضرت غوث الاعظم یافتند.

روز شنبه بیست و نهم ربیع الآخر در محفل فیض منزل حاضر گردیدم، عرض نمودم که رساله احوال حضرت مجدد رضی الله عنه و رساله احوال حضرت میرزا صاحب و قبله قدس سره که آنجناب نوشته اند، نویسانده به طرف مالوه فرستاده شود، مولوی ضیاءالدین

[11] هرکس مرا ببیند خدا را دیده است

[12] در بسیاری از جملات این رساله «از» در مفهوم «به» آمده است؛ به سید عبدالقادر بگوئید.

پھوپانی و دیگر اعزه ی آن دیار که فیض باطن حضور فیض گنجور از این نالایق کسب کرده اند، (به) کمال مشتاق اند و مکرر ایماء نموده اند.

حضرت ایشان فرمودند که احوال پیران ما مثل احوال جنیدیان نیست و ریاضات شدیده و مجاهدات شاقه (ندارند)، که این بزرگواران بناء طریقه به توسط نهاده اند، و همین است طورِ صحابه و تابعین رضوان الله تعالی عنهم اجمعین و بعضی مردمان که اعتراض بر ریاضات شاقه دارند، جواب آن نزد من این است که مرضیِ مبارک آنسرور علیه الصلوات و تسلیمات که بر ریاضات شاقه نیست، برای آن است که در جهاد کسل نیاید که در آنجا کار شمشیر آبدار با کفار لیل و نهار بود، والعلم عند الله سبحانه.

روز یکشنبه غره جمادی الاول شرف آستانه بوسی دریافتم فرمودند تا وقتی که بی خطرگی به چهار گهری[۱۳] نرسد مراقبه معیت نباید گفت.

روز دوشنبه دویم جمادی الاول مشرف به آستانه بوسی شدم، مذکور صحابه و اهل بیت آمد، فرمودند که از عقاید است که افضلِ بشر بعدِ انبیاء، حضرت صدیق اند، بعده حضرت فاروق رضی الله عنهما و این فضیلت از راه ترویج دین و ملت متین و بذل جان و مال در راه خدا است، نه از راه مناقب، که مناقب حضرت امیر رضی‌الله‌عنه چندانکه آمده اند در شأن یکی از صحابه رضی‌الله‌عنهم وارد نشده اند، از راه متابعت و برادری فضل است آنجناب را بر همه صحابه.

---

[۱۳] واحد ساعت در هندی

پس فرمودند که محبتِ من از اهل بیت بی اختیاریست. محبت دو قسم است یکی عقلی که به دریافت احسانها و نعمت ها میلی (عقلی) پیدا شود، دیگر طبعی که بلاملاحظه احسانات در جِبِلَّت[14] خلق شده باشد و در آن شخص را اختیاری نبود، همچنین مراست. وقتی به خیال خود طواف کعبه می نمایم از آنجا به مدینه منوره حاضر شده تَصَدُّق می شوم و از آنجا به مرقد مطهر حضرت امام حسین رضی الله عنه در کربلا حاضر شده عرض می کنم ای کاش من در آن وقت بودیم تا سَر خود را تَصَدُّق آنجناب کردیم و همراه آنجناب شده مقاتله از مقابلان آنجناب نموده کشته شدیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلىٰ خَيْرِ خَلقِه مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَصْحَابِهِ وَ سَلَّمَ

[14] طبیعت، سرشت